

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که مراد از ذی القربی در این آیه شریفه هم بر حسب معنای لغوی و ظاهر لفظ که مفرد است و بر حسب روایاتی که وارد شده امام معصوم علیه السلام است.

در اینجا چند اشکال به ذهن می‌رسد که اشکال اول را ذکر کردیم و جواب دادیم. اشکال دوم این است که بر حسب بعضی از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان سهم ذی القربی را بین ذوی القربی تقسیم کرده‌اند یعنی عملاً پیامبر سهم ذی القربی را در میان اقربای خودشان تقسیم کرده‌اند.

آیا این مطلب دلیل بر این نیست که مراد از ذی القربی خصوص امام معصوم علیه السلام نیست این روایت همان روایت سوم همین ابواب قسمت الخمس در باب اول وسایل الشیعه ج 9 ص 510 و عنه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن الحسن بن سعید عن حماد بن عیسی عن ربیع بن عبدالله بن جارود عن ابی عبدالله علیه السلام روایت صحیح و معتبره است قال امام صادق علیه السلام فرمود کان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اذا أتاه المغنم أخذ صفوه وقتي غنائم را آوردند خدمت پیامبر صفوه آن را که مراد آن چیزهای احسن و جید مثل شمشیر خیلی خوب یا درع خیلی مهم و قیمتی اینها بعنوان صفو المال مربوط به پیامبر بوده و کان ذلك له

ثم يقسم ما بقي خمسة اخماس و يأخذ خمسة پنج قسم تقسیم می‌فرمود بقیه را بعد از اینکه صفوه آن را جدا می‌کردند بقیه را پنج قسم تقسیم می‌کردند و يأخذ خمسة، يك پنجم آن را می‌گرفتند یعنی علاوه بر صفو الغنائم خمس بقیه را هم می‌گرفتند ثم يقسم أربعة اخماس بين الناس الذين قاتلوا عليه چهارپنجم دیگر را بین مجاهدین تقسیم می‌کردند ثم قسم الخمس الذي اخذ خمسة أخماس آن يك پنجمی که خود پیامبر أخذ کرده بودند آن را هم پنج قسمت می‌کردند يأخذ خمس الله عزوجل لنفسه ثم يقسم الأربعة اخماس بين ذوی القربی والیتامی و المساکین و أبناء السبیل آن چهارپنجم را بین این چهارگروه تقسیم می‌کردند ذوی القربی که اقربای خودش باشد یتامی، مساکین و أبناء السبیل يعطي كل واحد منهم حقا به هر کدام يك مقداری اعطا می‌کردند خوب شاهد این است که در این روایت صحیح پیامبر نیامده‌اند بعنوان ذی القربی يك قسمت را معین کنند برای امام علیه السلام بلکه می‌فرمایند آمده‌اند به اقربا داده‌اند پس معلوم می‌شود خمس ذی القربی اختصاص به امام معصوم علیه السلام ندارد به این روایت برای این معنا استدلال شده است.

جواب این است که ما وقتی در روایت دقت کنیم روایت دلالت بر این ندارد که سهم ذی القربی را برای اقربا پیامبر آمد تقسیم کرد بلکه دارد آن يك پنجمی که بعنوان خودشان برداشتند آن را پنج قسمت کردند يك قسمت را بعنوان سهم خداوند کنار گذاشتند که با آن کعبه و مصالح دیگر مسلمین را انجام بدهند چهار قسمت دیگرش را بین این چهار گروه یعنی پیامبر سهم خودش را آمده به اقربا داده اما در این روایت دیگر ندارد که آن سهم ذی القربی به اقربا داده شده اگر از روایت این را استفاده می‌کردیم شاهی بود بر مدعا اما چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. این دو اشکال مهم در این رابطه پس مجموعاً به این نتیجه رسیدیم که ذی القربی مراد امام است.

بعد آیه می‌فرماید والیتامی والمساکین و ابن اسبیل سه گروه را ذکر می‌کند آیا مراد از یتامی و مساکین و ابن سبیل مطلق یتامی یا اینکه نه مراد یتامی از همین اقربا، یتامی از ذوی‌القربی یتامی از آل رسولند.

اهل سنت می‌گویند نه این یتامی و مساکین و ابن سبیل مطلق است هر یتیمی هر مسکینی هر ابن سبیلی. علمای امامیه قائلند که مراد یتامی از بنی‌هاشمند، مساکین از بنی‌هاشم و ابن سبیل از بنی‌هاشم آنوقت ببینید این مطلب که معروف است بین امامیه که خمس دو قسمت می‌شود با این بیان امروز و بحثهای گذشته کاملاً روشن است چون در آیه شش قسمت آورده سهم خدا و سهم رسول برای امام است این سه قسمت تکلیفش روشن سه قسمت دیگر یتامی و مساکین و ابن سبیل از بنی‌هاشم است.

لذا نیمی از خمس می‌شود سهم مبارک امام علیه‌السلام و نیم دیگر می‌شود سهم سادات روی این مبنا که ما یتامی را به خصوص این یتامی از آل رسول معنا کنیم. یتیم در لغت اعم از یتیم در شرع است یتیم در لغت کسی است که فقط پدرش را از دست داده باشد حالا قبل از بلوغ باشد یا بعد از بلوغ باشد حتی یک آدم هفتاد ساله‌ای هم که پدرش را از دست می‌دهد لغت به او می‌گوید یتیم و یتیم آن کسی که هم پدر و هم مادر را از دست داده لغت تعبیر به ل می‌کند اما در شرع یتیم کسی است که پدر را از دست داده و لم یبلغ الغلم هنوز به سن بلوغ نرسیده اما وقتی به سن بلوغ رسید این دیگر عنوان یتیم را ندارد در مورد مسکین خوب از قدیم که در ادبیات گفته‌اند که الفقیر والمسکین کالجار و المجرور اذا جمعا افتقرا و اذا افتقرا جمعا اینجا مسکین و فقیر را یک معنا کنیم طبق این بیان فقیر و مسکین بینشان فرق‌های متعددی ذکر شده.

یک فرق این است که فقیر آن کسی است که نیازمند است و زمین‌گیر هم شده و توانایی که خودش کار کند ندارد اما مسکین آن نیازمند سالم است مسکین آن کسی است که از حرکت باز داشته شده، می‌تواند حرکت کند. مسکین از سکن می‌آید از سکون می‌آید که این متوقف شده اما الآن توانایی و سرمایه‌ای در دستش نیست که کار کند. این یک فرق که فقیر زمین‌گیر نیازمند است اما مسکین نیازمند است اما زمین‌گیر نیست. بالقوه توانایی دارد.

فرق دوم گفته‌اند فقیر کسی است که بخشی از زندگی او اداره می‌شود اما مسکین اصلاً زندگی‌اش اداره نمی‌شود و این فرع را در بحث کفارات آنجا که می‌گویند طعام باید داد به مسکین یکمقداری بهش توجه می‌کنند که باید کفاره را به مسکین داد کسی که اصلاً نمی‌تواند زندگی خودش را اداره کند.

فرق سوم گفته‌اند فقیر کسی است که درخواست نمی‌کند اما مسکین کسی است که درخواست می‌کند در آیه خمس ما فقیر نداریم در آیه زکات انما الصدقات للفقراء والمساکین آنجا فقیر ذکر شده و این شاهد بر این است که اینجا اعم از مسکین و فقیر هر دو را شامل می‌شود ابن سبیل هم یعنی آن کسی است که در راه مانده. سوال اول این است که آیا از آیه شریفه یتامی و مساکین و ابن سبیل بنی‌هاشم استفاده می‌شود، ربما یحتمل که آنچه قبلاً آمده قرینه‌ای بر این معنا است.

در قبل شارع فرموده فَأَنْ لِّلْهُ خَمْسَهُ وَلِرَسُولٍ وَلِذِی الْقُرْبَىٰ وَالْیَتَامَىٰ از همین ذی‌القربی مساکین از همین ذی‌القربی ابن سبیل از همین ذی‌القربی یعنی ما در آیه زکات آنجا فقرا و مساکین مطلق است آنجا باید قرینه داشته باشیم که زکات را نمی‌شود به فقیر هاشمی یا مسکین هاشمی داد اما اینجا اصلاً شاید اینکه خداوند بجای ذی‌القربی بفرماید امام کلمه ذی‌القربی را آورده که در میان بنی‌هاشم، دو گروه‌اند، یک گروه آنهایی که امامند یک گروه بقیه هستند یتامی و مساکین و ابن سبیل ولی خود عنوان ذی‌القربی یک عنوانی است که قرینیت برای ما بعد می‌تواند پیدا کند.

البته این را نمی‌توانیم بنحو خیلی قاطع بیان کنیم اما بعنوان اینکه لیس ببعید که از خود آیه استفاده کنیم مراد از یتامی، یتامی از ذی‌القربی است مساکین همینطور و ابن سبیل هم همینطور. اما اگر کسی گفت این آیه دلالت ندارد ما روایات متعددی داریم بر اینکه مراد از اینها یتامی و مساکین و ابن سبیل از سادات است.

قبل از اینکه این روایات را بخوانیم این نکته را عرض کنم روی آیه زکات و آیه خمس دقت کنید. در آیه زکات که در سوره مبارکه توبه در آیه 60 آمده انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل الله و ابن اسبیل فریضه من الله والله علیم حکیم. زکات را شارع آمده برای این هشت گروه بیان کرده در این آیه شریفه و آنجا اسمی از خدا نیست و نمیگوید انما الصدقات لله و للفقراء و کذا و کذا، ابدأ. اما در این آیه خمس این لله وجود دارد واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و لرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل. یعنی بحث خمس يك و یژگی دارد که خداوند خودش را هم يك سهمی برای خودش قرار داده غیر از مسئله زکات است.

خداوند آمده در این آیه خمس وجود مبارک پیامبر را بعد از اسم ذات جلاله خودش آورده ذی القربى را بعد از او آورده خوب خود همین يك قرینه ای می شود که این یتامی، یتامی متعارف نیست، این مساکین مساکین معمولی نیست. خود اینکه در آیه خمس اسم جلاله آمده يك سهمی از خمس را خدا فرموده لله اما در آیه زکات چنین چیزی اصلاً مطرح نشده از خود همین معلوم می شود که خمس يك امر مالی بسیار مهمی است مربوط به يك گروه خاص.

اینکه در روایات داریم که خداوند اهلیت را اکرام کرده و صدقه و زکات را بر اینها حرام کرده اما خمس را برای اینها قرار داده که این يك اکرامی از ناحیه خداوند بر ذریه ی پیامبر است بر امام و بر بقیه ذریه ی پیامبر، این يك اکرامی است که ما از خود قرآن استفاده می کنیم یعنی ما اگر روایاتی هم نداشته باشیم می گوییم این دو آیه را بگذارید کنار هم، آیه زکات، آیه خمس.

چطور شد در این آیه خمس خداوند سهمی برای خودش قرار داد فان لله خمس نام مبارک پیامبر را کنار نام خودش قرار داد، نام ذی القربى کنار نام پیامبر قرار داد اما در آیه زکات اینچنین نیست. و همچنین شما وقتی در آیه انفال دقت کنید در سوره مبارکه حشر آیه هفتم است [ما أفاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى](#). ببینید انفال را ما معتقدیم بر اینکه برای امام مسلمین است. در انفال هم لسان يك لسانی است غیر از باب زکات.

در انفال هم که این آیه را خواندید آیه که بعنوان فیء یعنی بدون جنگ و قتال بدست می آید قرآن می فرماید فله و للرسول ولذی القربى از این استفاده می کنیم که (آنجا هم والیتامی و المساکین هم دارد) معلوم می شود که این یتامی و مساکین در آیه انفال یتامی و مساکین در آیه خمس، با آن فقرا و مساکین در آیه زکات فرق وجود دارد چون اینها را مقارن با خدا و رسول قرار داده پس باید يك گروه خاصی باشند و دارای ویژگی باشند. ما هم از کلمه ذی القربى در خود آیه، ذی القربى اگر به معنای امام معصوم گرفتیم باز قرینیت دارد که این یتامی هم باید ارتباطی با ذی القربى داشته باشد اگر ذی القربى را مثل مرحوم ابن بابویه و ابن جنید معنا کردیم گفتیم یعنی همه اقربا خوب ذکر یتامی از قبیل عطف خاص بر عام می شود در هر دو صورت کلمه ذی القربى، ذوی القربى اینها می تواند قرینیت داشته باشد که این یتامی و مساکین و ابن سبیل يك طائفه خاصی هستند، يك گروه خاصی هستند. این يك مورد.

دوم هم خود کلمه فان لله که در این آیه خمس آمده لله، و لرسول که در آیه انفال آمده. پس ما تا اینجا از خود قرآن هم استفاده کردیم این یتامی و مساکین و ابن سبیل يك گروه خاصی اند و این ویژگی را هیچ گروهی ندارند مگر آنهایی که از طریق بنی هاشم هستند و سادات هستند و هاشمی اند.

اگر کسی این قرائن را قبول نکند ما روایات متعدده ای داریم که تصریح شده که مراد از یتامی، یتامی آل رسول است. اولین روایت، روایت دوم است. همان موثقی عبدالله بن بکیر که دیروز خواندیم. عن احدهما علیهم السلام فی قول الله تعالی صفحه 510 رسائل جلد 9 است واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و لرسول ولذی القربى والیتامى و المساکین و ابن السبیل امام علیه السلام می فرماید خمس لله للامام، خمس الرسول للامام، خمس ذوی القربى للامام بعد می فرماید شاهد این است والیتامى یتامی آل الرسول و المساکین منهم مساکین هم مراد مساکین آل رسول است ابن سبیل مراد ابن سبیل آل رسول است یعنی به یتیم هاشمی هر پولی را نمی شود داد به مسکین هاشمی هر پولی را نمی توان داد به ابن سبیل هاشمی هم نمی شود هر پولی

را داد. به اینها ولو یتیم هستند ولی از راه خمس باید اینها را تأمین کرد.

آن وقت دنباله روایت این نکته را دارد که نکته مهمی است می‌فرماید فلا یخرج منهم الی غیرهم، حتی نهی می‌کند از اینکه از اینها به غیر اینها خارج شود یعنی خمس نباید از این دایره خارج بشود. خمس مربوط به همین گروههایی است که بیان شد. این یک روایت.

روایت دوم روایت هفتم از همین باب است وعن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عثمان عن سلیم ابن قیس الهمدانی که این را دیروز خواندیم در این روایت هم می‌فرماید قرننا الله بنفسه و للرسول فقال قاله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل فینا خاصه! در این روایت امیرالمؤمنین می‌فرماید این آیه فقط مربوط به ما اهل بیت است و لم یجعل لنا فی سهم الصدقه نصیباً در سهم زکات خداوند سهمی را برای ما قرار نداده اکرم الله رسوله و اکرمنا اهل البیت عن یطعمنا من اوساخ الناس فکذب الله و کذبوا رسوله و جهدوا کتاب الله عن ناطق بحقنا. می‌فرماید مخالفین آمدند خدا و رسول را تکذیب کردند و قرآن را هم که ناطق به حق ماست ببینید یعنی خود آیه را هم با قطع نظر از روایات و تقید به ائمه بخواهد کسی معنا کند می‌فهمد آیه خمس با آیه زکات و زانش و لسانش کاملاً فرق دارد.

آیه خمس مربوط به اهل بیت است آیه زکات مربوط به آن هشت گروهی است که ذکر شده. روایت هشتم هم باز همان مرسله حماد بن عیسی است که من همه آن را نمی‌خوانم در این روایت هم می‌فرماید، و نصف الخمس الباقی بین اهل بیت، نصف خمس را فرموده برای خدا و رسول و امام، نصف دیگرش را فرموده مال اهل بیت است، فسهم لیتامیهم و سهم لمساکینهم و سهم لابناء سبیلهم.

برای یتامی و مساکین و ابن سبیل هر کدام یک سهمی وجود دارد. و همچنین روایت نهم هم دلالت خوبی دارد بر این معنا آنجا هم می‌گوید: فنصف له خاصه و نصف للیتامی و المساکین و ابناء السبیل من آل محمد علیهم السلام الذین لا تحل لهم الصدقه ولا الزکات.

پس ببینید ما باشیم و روایات، روایات هم بخوبی دلالت بر این دارد که این سه قسم بقیه مربوط به یتامی و مساکین و ابن سبیل هاشمی است و از این دایره نباید خارج بشویم.

تا اینجا آیه معنایش تمام می‌شود، ما باشیم و خود آیه ما باشیم و روایات، برای ما معنایش روشن است و بحثی ندارد. اینجا یک اشکال بگوییم و یا یک توهماتی گاهی اوقات در بعضی از این کتب انسان می‌بیند که این توهمات را هم ما باید جواب بدهیم ببینیم که آیا این توهمات در اینجا مورد قبول هست یا نه. مثلاً یک توهم این است که این آیه خمس در غزوه بدر نازل شده در سنه دوم از هجرت نازل شده در آن زمان بین اهل بیت علیهم السلام و اقربای پیامبر یتیم و مسکین و ابن سبیل نبوده اما میان مهاجرین زیاد بوده از این مصادیق زیاد بوده آنوقت چطور می‌شود با وجود این قضیه بیایم بگوییم این اختصاص به این اینها دارد یا توهمات دیگری که اینها را هم انشاءالله معین می‌کنیم و ذکر می‌کنیم و جواب از اینها را بیان می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.